

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: کی‌لب مایین
برگردان: آزاده عسکری
۱۹ سپتمبر ۲۰۲۱

پاسخی به یک پرسش بزرگ: چرا امریکا در افغانستان است؟

این مقاله در سال ۲۰۱۷ نوشته شده است. تغییر تصمیم دولت امریکا به خروج سربازانش از افغانستان، تأثیری بر ماهیت پاسخی که نویسنده به علل حضور امریکا در افغانستان داده است، ندارد.



دونالد ترامپ، در ادامه طولانی‌ترین جنگ ایالات متحده امریکا، نیروهای بیشتری به افغانستان می‌فرستد. مایکل سیلور، مدیر عامل شرکت «امریکن المنتز» طی مقاله کوتاهی در «وال استریت ژورنال» خواستار استخراج منابع معدنی کشور [افغانستان] شد. افغانستان همچنان در بی‌ثباتی به سر می‌برد. مسایل زیادی هست که باید پاسخ داده شوند. یکی از آنها در ذهن بسیاری از مردم این است: «چرا امریکا در افغانستان است؟»

تروریسم؟ معادن؟ یا چیز دیگری؟

ایالات متحده از سال ۲۰۰۱ افغانستان را اشغال کرده است. چرا؟ مخالفان و حامیان سیاست امریکا در افغانستان، هر دو پاسخ‌های مبهمی به این سؤال می‌دهند. حامیان اقدامات ایالات متحده می‌گویند آنها آنجا هستند تا با تروریسم بجنگند و کشور را بازسازی کرده و به سمت دموکراسی هدایت کنند. مخالفان اشغال می‌گویند، ایالات متحده در پی کنترل درآوردن ذخایر معدنی کمیاب آنجا مانند نئودیمیوم، ایندیم، گالیوم، و لانتانوم است که مواد ضروری برای ساخت چیپ‌های کامپیوتر هستند.

این پاسخ‌ها کفایت نمی‌کنند. در رابطه با تروریسم، از سال ۲۰۰۱ حضور و قدرت گروه‌های تروریستی در افغانستان افزایش یافته است. القاعده، داعش، جنگ‌سالاران متعدد، جهادی‌ها و بیشتر گروه‌های تروریستی، که اکثریت آنها در زمان طالبان دارای حضوری بسیار کم‌رنگ در افغانستان بودند، حالا در سراسر کشور فعال شده‌اند. حتی خود طالبان، که دولت‌شان در حمله ۲۰۰۱ توسط ایالات متحده سرنگون شد، از بین نرفت، و هنوز بخش بزرگی از کشور را تحت کنترل خود دارد. اگر دلیل حضور ایالات متحده در افغانستان جنگ با تروریسم بود، نه تنها این تلاش‌ها با شکست کامل روبه‌رو شده است، بلکه نتیجه‌ای خلاف اهداف مورد نظر آنها داشته است.

خوب، پس این همه به خاطر معادن این کشور است؟ آیا آمریکا در پی تحت کنترل درآوردن این مواد معدنی کمیاب ارزشمند است که در ساختن چیپ‌های کامپیوترهای مدرن نقش کلیدی دارند؟ بله، شاید این یکی از مواردی باشد که آمریکا می‌کوشد کنترل افغانستان را به دست گیرد، اما نکته قابل توجه این که، در تمام شانزده سال اشغال افغانستان، ایالات متحده آمریکا و دولت افغانی متحدش هرگز برای تنظیم برنامه استخراج معادن این کشور قدمی برنداشته‌اند.



مایکل سیلور مدیرعامل «امریکن المنتز»^{*} (سی‌ام ماه آگوست ۲۰۱۷) مقاله‌ای در «وال استریت ژورنال» نوشت که در آن از دولت ایالات متحده خواست تا «به افغان‌ها در بهره‌برداری از ذخایر معادن کمک کند». اگر انگیزه اشغال کشور غارت ذخایر نایب زیرزمینی بوده، نباید این کار تا به حال تمام می‌شد؛ به‌علاوه اگر، این تنها دلیل عملیات نظامی بود، شانزده سال برای انجام چنین کاری زمان درازی است. اگر این دلیل محرمانه عملیات بوده، چطور مدیر عامل شرکتی در انتظار عمومی چنین چیزی را از رئیس جمهور مطالبه می‌کند؟

در واقع، تا سال ۲۰۱۰، یعنی نه سال بعد از حمله و سرنگونی طالبان، از منابع معدنی افغانستان و تریلیون‌ها دالری که می‌شد از آنها به دست آورد، در رسانه‌ها صحبتی به میان نیامد. تأخیر زیادی از حمله به افغانستان تا زمانی که زمین‌شناسان موفق به تأیید وجود چنین معادنی در این کشور بشوند، وجود دارد.

مواد معدنی کمیاب و امکان استخراج آنها، می‌توانند انگیزه‌ای جدی برای ادامه اشغال باشد، اما نه دلیل اولیه برای حمله؛ و همین‌طور نه مبارزه با تروریسم.

مرکز ستراتیژیک برای هرج و مرج

مقاله اخیر نیویورک‌تایمز در یادداشتی برای تشییع جنازه دو افسر سیا که در افغانستان کشته شدند، به پیشروی «بیش از حد» سیا به «خط مقدم جبهه» اشاره دارد. بنا بر گزارش نیویورک‌تایمز، دو عامل سیا «به یک گروه کوچک نظامی از

جنگجویان افغان مشاوری می‌داده‌اند»، اما آنها در واقع عوامل سیا بودند که خود را در میان گروه‌های مسلح غیردولتی جا می‌زده‌اند.

بنا بر همین مقاله، این ستراتیژی توسط دولت اوباما در پیش گرفته شد، زیرا آنها به عملیات مخفیانه‌ای علاقه مند بودند که ضمن برجای نهادن کمترین جای پائی، قابلیت انکار هم داشته باشد. این مقاله همچنین به گروه‌هایی اشاره دارد که توسط سیا مسلح شده و تحت رهبری مخفیانه آن هم‌زمان «از طرف مقامات افغان و دیگران بارها متهم به حمله‌های خودسرانه علیه غیرنظامیان و کشتار بی‌گناهان شده‌اند.»

در حالی که گزارش‌های رسانه‌ها این طور وانمود می‌کنند که ایالات متحده آمریکا برای برقراری ثبات در کشور تنها با دولت به رسمیت شناخته شده افغانستان در جهان کار می‌کند، ظاهراً نیویورک تایمز بر نظری خلاف این تأکید دارد. بنابراین، پرسش باید این باشد، در حالی که با وجود تروریست‌ها، باند‌های مواد مخدر، و جنگسالارانی که یک دیگر را می‌کشند، کشور سرتاسر غرق در خشونت است، عوامل سیا اعضای کدام یک از این گروه‌های متعدد مسلح را رهبری می‌کرده‌اند؟ [البته] روشن است که پاسخ این سوال را نمی‌توان در مقاله نیویورک تایمز یافت، و به احتمال زیاد جزء اطلاعات خارج از دسترس عموم است. اما روشن است که رهبری مخفیانه گروه‌های مسلح افغان برای کشتن دیگر افغان‌ها، نمی‌تواند یک ستراتیژی برای برقراری ثبات در کشور باشد.

به نظر این نگارنده، اشغال افغانستان توسط آمریکا در واقع یک هدف دارد: گسترش هرج و مرج و ایجاد خصومت آشتی‌ناپذیر در میان کشورهای اطراف.

اما چرا آمریکا می‌خواهد افغانستان را بی‌ثبات نگهدارد؟

به نقشه نگاه کنید. افغانستان در آسیای مرکزی واقع شده است. کشوری فقیر و توسعه‌نیافته، محصور در خشکی. این کشور با سه مخالف عمده قدرت ایالات متحده در سطح جهانی، روسیه، چین و ایران هم‌مرز است. از سال ۲۰۰۱، افغانستان نه تنها غرق در تروریسم، قاچاق مواد مخدر و هرج و مرج اجتماعی بوده است، بلکه این هرج و مرج را به سه کشور همسایه خود هم سرایت داده است.

تهدید روس‌ها

عملیات ایالات متحده در افغانستان همیشه با روسیه ارتباط داشته است. در زمان انقلاب روسیه، آسیای مرکزی تحت حکومت امپراتوری بریتانیا بود. بریتانیا با جنگ‌زدائی وسیع در افغانستان، بلای هروئین را بر این کشور نازل کرده بود. بلشویک‌ها با خوشحالی دولت حبیب‌الله خان حاکم کابل را که، در برابر بریتانیا قیام کرد و افغانستان را در جنگ جهانی اول بی‌طرف نگهداشت، پذیرفتند. در سال ۱۹۱۹، سفیر افغانستان به لنین گفت «من به شما دست دوستی می‌دهم و امیدوارم که شما به تمام شرق در رهائی خود از یوغ امپریالیسم اروپا کمک نمائید.»

اتحاد شوروی برقراری ثبات و پیشرفت در آسیای مرکزی را به عنوان وسیله‌ای برای امنیت خود نیز می‌دید. اتحاد شوروی در سال ۱۹۲۰ «کنفرانس باکو» یا «کنگره خلق‌های شرق» را، به منظور اعلام حمایتش از خلق‌های آسیای مرکزی و خاورمیانه که در پی رها کردن خود از سلطه غرب بودند، برگزار کرد.

اتحاد شوروی، بلافاصله بعد از "انقلاب ثور" ۱۹۷۸، ارسال انواع کمک‌ها به این کشور را شروع نمود. اتحاد شوروی برای کمک به تأمین امنیت کشاورزان و برقراری ثبات در اکناف کشور نیرو فرستاد. همچنین کارزار سوادآموزی با حضور داوطلبان شوروی برای افغان‌های فقرزده به راه افتاد تا به آنها خواندن و نوشتن بیاموزند.

اتحادیه جوانان دمکرات برای احیای جنگل‌ها با این امید کار می‌کردند تا چوب اعلای افغانستان بتواند به بازار جهانی صادر شود.

جمهوری دمکراتیک افغانستان که از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۲ برقرار بود، در پی آن بود تا با کمک اتحاد شوروی فقر را در این کشور از میان بردارد. جمهوری دمکراتیک افغانستان دانشگاه‌ها بنا کرد و بیمارستان‌ها ساخت و کوشید تا کشور را مدرن سازد. رهبران "حزب دمکراتیک خلق افغانستان" علی‌رغم جهان‌بینی مارکسیستی لنینیستی، هرگز چنین توهمی نداشتند که افغانستان در آن زمان می‌تواند یک کشور سوسیالیستی شود. آنها احساس می‌کردند که کشور [برای رسیدن به سوسیالیسم] بیش از حد فقیر است. هدف آنها به زبانی ساده این بود تا با کمک شوروی بتوانند استانداردهای زندگی مردم را ارتقا بخشند.

برژینسکی با رجزخوانی در مصاحبه‌ای گفت، که با ایجاد یک شورش اسلامی علیه دولت دمکراتیک و با کمک یک جوان سعودی به نام اسامعین لادن، «ویتنامی برای شوروی تدارک دیده است». سیا با همکاری پولیس مخفی پاکستان به تروریست‌ها کمک می‌کرد تا بتوانند در داخل افغانستان هروئین تولید و فرآوری کنند. ستراتیژی تروریسم اسلامی و هروئین در افغانستان آئینه همان سیاستی بود که ایالات متحده و عربستان سعودی با مورد حمایت قرار دادن اسلام‌گرایان افراطی در چین به اجراء درآورده بودند. همان‌جا که ایالات متحده و عربستان سعودی اسلام‌گرایان افراطی را که دست‌اندر کار فروش هروئین و اقدامات تروریستی به قصد صدمه زدن به دولت شوروی بودند، مورد حمایت قرار داده بودند.

در حالی که تلاش‌های طالبان برای نابودی مزارع خشخاش و از بین بردن قاچاقچیان، مورد تأیید جهانیان بود، حمله ۲۰۰۱ لحظه‌ای کلیدی برای احیای موقعیت افغانستان به عنوان تهیه‌کننده جهانی هروئین را رقم زد. مزارع خشخاش مانند آتشی سرکش گسترش یافت و هروئین ارزان به بازارهای جهانی سرازیر شد.

از زمان حمله به افغانستان در سال ۲۰۰۱، مقدار قابل توجهی هروئین، که حالا تولید آن در سراسر این کشور به شدت رشد کرده است، به روسیه سرازیر می‌شود. همچنین گروه‌های تروریستی که زمانی طولانی دست اندر کار خشونت‌آفرینی در چین بودند، با تروریست‌ها در افغانستان همکاری می‌کنند. دولت‌های متحد روسیه در آسیای مرکزی با مشکل فزاینده افراطی‌گری وهابی روبه‌رو هستند.

مطمئنأً حفظ بی‌ثباتی در افغانستان، باعث دشواری‌های بسیاری برای روسیه است.

مواد مخدر و تروریسم علیه ایران

سپاه پاسداران انقلاب ایران دائماً در تلاش برای جلوگیری از ورود مواد مخدر از مرزهای افغانستان به ایران است. مزارع خشخاش افغانستان، که از زمان سرنگونی طالبان رو به فزونی و تسخیر بازار جهانی مواد مخدر است، زندگی میلیون‌ها ایرانی را نابود کرده‌اند. بنا بر تخمین گزارشی در سال ۲۰۰۶، ۸ درصد از بزرگسالان ایران به مواد مخدر معتادند. گزارش دیگری از معتاد شدن سالانه ۱۳۰ هزار ایرانی خبر می‌دهد.

اکثریت جمعیت ایران که بعد از انقلاب ۱۹۷۹ به دنیا آمده‌اند، جوان هستند. هروئین افغانستان به عنوان وسیله‌ای برای اشاعه بدبینی و سردرگمی سیاسی نسل جوانی استفاده می‌شود که برآمدن [آیت‌الله...] خمینی را ندیده‌اند. ایالات متحده سعی دارد، همانطور که در دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۹۰ در اروپای شرقی روشنفکران و هنرمندان را به قصد به راه انداختن انقلاب‌های رنگی برانگیخت، این بیگانگی و سردرگمی جوانان ایرانی را [به میل خود] شکل دهد. ویرانگری ناشی از مواد مخدر در کنار برنامه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای و فیلم‌های ضدولتی، از جمله تلاش‌های گوناگون با هدف

گمراه ساختن، به فساد اخلاقی کشاندن، و در دست گرفتن کنترل این نسل است... همچنین، مرز افغانستان با ایران در مناطقی است که به طور تاریخی دارای تفاوت‌های مذهبی با جمهوری اسلامی است. روحانیان در رهبری دولت ایران، مسلمان شیعه هستند، گرچه به سنی‌ها برای عمل به اعتقاداتشان اجازه داده شده است... مأموریت سازمان تروریستی جندالله، که در افغانستان پایگاه دارد، سرنگونی دولت شیعه در ایران است. جندالله در مرز افغانستان فعالیت می‌کند، و مناطقی در ایران را مورد حمله قرار داده و تعدادی را نیز در سراسر ایران کشته است. این گروه همچنین در انتقال و خرید و فروش مواد مخدر نیز فعال است. در سال ۲۰۱۴، کاشف به عمل آمد که یک افسر پولیس اداره بنادر ایالات متحده، که در گروه تروریستی جندالله فعالیت می‌کرد، از مرز افغانستان به ایران رفت و آمد داشته است.

ایجاد هرج و مرج در چین

قرن بیستم در چین، در واقع داستان مبارزه برای رهائی از سلطه خارجی، اعتیاد مواد مخدر و فقر، و اعاده موقعیت خود به عنوان یک قدرت جهانی بوده است. اولین مداخله نظامی امریکا در چین، در سال ۱۹۰۰، علیه «قیام بوکسورها» بود، یک قیام ملی که به دار زدن دلالان مواد مخدر دست زد و کوشید تا فرهنگ سنتی چین را ترویج نماید. پیش از آن، بریتانیا دو بار موجب «جنگ تریاک» در این کشور شده بود، که می‌خواست با استفاده از قدرت نظامی، چین را وادار به توقف وضع تعرفه بر تجارت تریاک یا جلوگیری از ورود مواد مخدر نماید. دولت چین بی‌وقفه تلاش می‌کند تا هرگز هروئین وارد کشورش نشود. اکثریت آنهایی که در چین به اعدام محکوم می‌شوند، اغلب کسانی‌اند که به نوعی با قاچاق مواد مخدر در ارتباط هستند. سین‌کیانگ، منطقه از لحاظ تاریخی اسلامی چین، در دهه‌های اخیر محل رشد تروریسم ضد دولتی بوده است. جای تعجبی نیست که این منطقه هم‌مرز افغانستان باشد. اعضای اقلیت اسلامی اویغور چین در بیعت با داعش برای جنگ علیه دولت سوریه به آنجا می‌روند. رهبری چین بارها نگرانی عمیق خود را درباره مرزهای افغانی و خطرات ناشی از افغانستان ابراز کرده است.

چین، روسیه، ایران، دولت‌های با ثباتی که مورد تهاجم هستند

چرا ایالات متحده به هدف گرفتن ایران، روسیه و چین ادامه می‌دهد؟ آیا برای این است که آنها بی‌ثبات‌اند؟ به عکس به این دلیل که آنها دارای ثبات هستند.

انقلاب اسلامی ایران نتیجه یک قیام توده‌ئی بود. دولتی که در سال ۱۹۷۹ مستقر شد، منابع نفت را ملی کرد و از مازاد تولید برای توسعه کشور استفاده کرد و اقتصاد ملی خود را ساخت. در حالی که سوریه، عراق و افغانستان کشورهای همسایه ایران، در حال حاضر مناطق بشدت خطرناکی هستند، ایران از پایان جنگ با عراق تا کنون، یکی از امن‌ترین کشورهای منطقه است و امید به زندگی در آن افزایش یافته است....

از سال ۱۹۴۹، چین ۷۰۰ میلیون نفر را از فقر رهانیده است. و در پاسخ به تروریسم و بی‌ثباتی در مناطق خودمختار سین‌کیانگ و تبت موفق شده است تا با تزریق سرمایه و ایجاد زیربناها، موقعیت‌های اقتصادی جدیدی برای مردم فراهم نماید. قبل از انقلاب ۱۹۴۹، وقتی جمهوری‌خواهان گفتند که ایالات متحده «چین را از دست داد»، آنجا جای بسیار بی‌ثباتی بود. اما اکنون، این کشور بسیار باثبات‌تر از هر زمانی، به دومین قدرت اقتصادی جهان تبدیل شده است.

فاجعه مالی و انسانی ناشی از ویرانی اتحاد شوروی در روسیه رو به بهبود است. و از سال ۲۰۰۰ با روی کار آمدن پوتین، گازپروم و روس‌نفت، کمپانی‌های استخراج نفت و گاز تحت کنترل دولت، برای تمرکز و برنامه‌ریزی اقتصادی مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند.

ستراتژی جایگزین چین

این سه کشور اوراسیا در خدمت سنگر ثبات‌اند و افزون بر این، رقیب وال استریت به شمار می‌روند. روسیه گاز و نفت طبیعی در بازارهای جهانی می‌فروشد و هر بشکه نفت روسیه در بازار می‌تواند جایگزین نفتی باشد که از کمپانی‌های انگلیس و امریکائی خریداری می‌شود. ایران نیز یک صادرکننده نفت است و اخیراً در تجارت گاز هم وارد شده است.

گرچه چین دارای نفت محلی چندان نیست، اما شروع به استخراج گاز کرده است و بالاترین تولیدکننده فولاد، مس و آلومینیوم در جهان است، تیلفون‌های همراه شرکت هواوی، که یک کمپانی دولتی مخابرات است، در سراسر جهان فروخته می‌شود. یک چین باثبات هم یک رقیب محسوب می‌شود!

مایکل سیلور در مطلبی که در آن از دولت ترمپ می‌خواهد که استخراج معادن افغانستان را شروع کند، می‌نویسد: «چینی‌ها شیطان نیستند، آنها فقط باهوش‌اند.» در حالی که ایالات متحده عوامل ناشناس سیا را برای فعالیت در گروه نظامی غیردولتی می‌فرستد و در حملات هواپیماهای بدون سرنشین آن هم اغلب غیرنظامیان کشته می‌شوند، چین کاملاً ستراتیژی متفاوتی در پیش گرفته است.

افکار عمومی دنیا، در حالی که می‌بینند چین هرگز علیه افغانستان حمله‌هوائی انجام نداده و نمی‌دهد، بشدت تحت تأثیر برنامه‌های پزشکی این کشور قرار گرفته‌اند. جمعیت صلیب سرخ چین اخیراً «صندوق برادری یک کمر بند - یک جاده» خود را افتتاح کرده که از آن، پول لازم برای جراحی اضطراری کودکان افغان زیر چهارده سال استفاده می‌شود. تا کنون بیش از صد کودک افغان برای درمان در بیمارستان‌های دانشکده پزشکی سین‌کیانگ در شهر اورومچی مرز چین را پشت سر گذاشته‌اند. چین همچنین با همکاری جمعیت صلیب سرخ پاکستان، برنامه‌ مشابهی برای کمک به افغان‌ها با فراهم کردن مراقبت‌های پزشکی مورد نیاز آنها در پاکستان به اجرا گذاشته است. چین و ایران همچنین برنامه‌ای برای افغانستان طراحی کرده‌اند که در ملل متحد «تجارت و حمل و نقل» نامیده می‌شود. آنها به قصد ایجاد دسترسی به بنادر، خواهان ساختن راه‌آهن در سراسر افغانستان شده‌اند و امیدوارند برای ایجاد جایگزینی برای باندهای مواد مخدر و تروریسم در این کشور، کارخانه‌های نساجی و دیگر صنایع بتوانند فعال شوند. ممکن است درخواست مایکل سیلور از دولت ترمپ در رابطه با فلزات کمیاب، نادیده گرفته شود. او درست می‌گوید که «بهرمرداری» از منابع معدنی می‌تواند به ثبات در افغانستان کمک کند، اما نیروهائی که ایالات متحده را با هزینه‌های سنگین به ادامه اشغال سوق می‌دهند، اهداف دیگری دارند.

*آمریکن‌المنتز، یک شرکت خصوصی و انحصاری تهیه و تولید مواد کیمیائی و فلزی امریکا، مستقر در لس‌آنجلس، تأمین‌کننده مواد اولیه و ترکیبی برای بیشتر کارخانه‌های امریکا و جهان.

منبع:

چشم‌انداز نوین شرق، ۱۸ سپتامبر ۲۰۱۷

<https://journal-neo.org/2017/09/18/why-is-the-usa-in-afghanistan-an-answer-to-the-big-question/>

دانش و امید، شماره ۷، شهریور [سنبله] ۱۴۰۰